

تبیین و نقد تطبیقی قرابتها و پارادکسهای بین آموزه های تربیتی ایمانوئل کانت و اسلام

سید هاشم گلستانی^۱

نرگس کشتی ارای^۲

سمیه کاظمی^۳

چکیده

غرض از تعلیم و تربیت تکامل شخصیت آدمی و اصلاح رفتار اوست، فلسفه تعلیم و تربیت مبتنی بر ارزش ها است. در دین مبین اسلام، توجه به ارزشها در زندگی دنیوی و اخروی انسان هر دو با هم مد نظر بوده و از هیچ یک غفلت نگردیده، تا بدینوسیله سعادت زندگی وی را در هر دو زمینه جسمانی و روحانی را تضمین کند. این مقاله با روش توصیفی به تبیین و نقد تطبیقی قرابتها و پارادکسهای بین آموزه های تربیتی ایمانوئل کانت و اسلام می پردازد. یافته ها نشان می دهد نظام تربیتی کانت از فلسفه اخلاق وی سرچشمه گرفته است. کانت مهمترین بخش تعلیم و تربیت را تربیت اخلاقی می داند، کودک باید عادت کند تا طبق اصول کلی که منطقی بودن آن را در خود دریافته است عمل نماید. این مطلب بیانگر اهمیتی است که کانت برای انسان، عقل و اراده ی او قائل است. توجه به تربیت اسلامی نیز منجر به شکل گیری انسانی می شود که همه ی ابعاد وجودی او، مورد توجه بوده و نه تنها به بعد شناختی، فطری و یا اجتماعی توجه شده، بلکه همه ساختهای انسانی مورد توجه قرار گرفته است.

واژگان کلیدی

قرابت‌های، پارادکسها، آموزه های تربیتی کانت، آموزه های تربیتی اسلام.

۱. استاد، رشته:فلسفه وحکمت اسلامی. گروه علوم تربیتی دانشگاه ازاد اسلامی خوراسگان.

Email: golestani1315@yahoo.com

۲. دانشیار، رشته : برنامه ریزی درسی گروه برنامه ریزی درسی. دانشگاه ازاد اسلامی خوراسگان

Email: keshtiarai@gmail.com

۳. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت. (نویسنده مسئول) Email: phd_kazemi20@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۹/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۷/۲۱

طرح مسأله

تربیت اسلامی مقوله‌ای است که از نظر بسیاری از دین‌مداران توجه به آن تبعات مثبت و ارزشمندی در پی داشته و در سعادت فردی و اجتماعی متریبان نیز بسیار مؤثر خواهد بود، مقوله‌ی سازنده‌ای که به نظر می‌رسد چندان مورد توجه برخی خانواده‌ها و نهاد‌های تأثیرگذار آموزش و پرورش نبوده است. یکی از این دستاوردها نگاه جامع به انسان است و دیگر اینکه انسجام و وحدت در شخصیت انسان به وجود می‌آورد و منجر می‌شود تا بهداشت روانی که عاملی مؤثر در انسجام و وحدت وجودی اوست، ایجاد شود و این یکپارچگی می‌تواند مسائل، مشکلات بسیاری را برطرف کند.

از طرفی اهمیت کانت در میان فیلسوفان غربی، مخصوصاً از آنروست که در دورانی که امواج تند و سهمگین ناشی از فلسفه‌های تجربی و ماده‌انگارانه می‌رفت تا اساس اعتقاد به خدا و بقای نفس و آزادی اراده‌ی انسان را ویران سازد، او می‌کوشید این مفاهیم را نه به شیوه‌ی فیلسوفان گذشته، بلکه به شیوه‌ی نو اثبات کند. کانت فیلسوفی به تمام و کمال اخلاقی است و فلسفه‌ی اخلاق خود را بر پایه‌ی اعتقاد راسخ به آزادی اراده‌ی انسان بنا نهاده است.

کانت در وادی تعلیم و تربیت به عنوان مربی شناخته نشده است، اما چون آراء تربیتی او از اندیشه‌ی ای ژرف و تیزبین سرچشمه گرفته است، شامل نکات بسیاری است که از ظرافت و دقتی خاص برخوردار است و می‌توان در جهت تربیت نسل جوان از آن مدد گرفت. نظام تربیتی کانت مبتنی بر اخلاق است، به همین جهت در نظر وی تربیت اخلاقی جایگاهی رفیع و منزلتی شامخ دارد. او تربیت اخلاقی را ضامن بقاء و سلامت جامعه می‌داند و از اینکه جامعه‌ی زمانه‌ی او آنطور که باید و شاید به اخلاقیات نپرداخته همراه با گلایه می‌گوید: «عصر حاضر، عصر انضباط، فرهنگ و تمدن است اما تا عصر تربیت اخلاقی فاصله بسیار است.» (ماهروزاده، ۱۳۷۹)

این فیلسوف عصر روشنگری در تعلیم و تربیت نگرشی جهانی دارد. او تربیت را به عنوان سازگار شدن با محیط اجتماعی و به تعبیر او سازگار شدن با زمان حال رد می‌کند و می‌گوید: «انسان را نباید برای زمان حال بلکه باید برای آینده‌ی بهتر که وصول بدان تنها برای نوع بشر ممکن است تربیت کرد.» (همان، ص ۲۷)

آشنایی با آراء تربیتی فیلسوفان بزرگی مانند کانت، می‌تواند ما را در شناخت مبانی تربیتی مغرب زمین که از ارکان تمدن غربی است، مدد رساند و زمینه را برای مطالعات مقایسه‌ای عمیق میان جهان بینی اسلامی با جهان بینی غربی و تعلیم و تربیت اسلامی با تعلیم و تربیت غربی مهیا سازد.

مفهوم تعلیم و تربیت

اگر بخواهیم مفهوم تعلیم و تربیت را مورد بحث و بررسی قرار دهیم، باید اذعان نمود که بدست آوردن تعریفی مشخص از آن کاری دشوار است. زیرا هر یک از نظریه پردازان و مکاتب بسته به نوع نگرش و اصولی که به آنها پایبند هستند، تعریفی خاص از تعلیم و تربیت ارائه کرده و به جنبه ی خاصی از آموزش و پرورش و به روشی خاص عنایت دارند؛ مثلا آنکه جنبه ی فردی تعلیم و تربیت را وجهه ی همت خود قرار می دهد در تعریف خود بر غنی ساختن تجارب فردی، توجه به رغبت و علایق شاگردان و شکوفایی استعدادهای فردی تاکید دارد و یا اندیشمندانی که تربیت اخلاقی انسان را مد نظر قرار می دهند، بر پرورش همه جانبه ی شخصیت شاگرد نظر دارند.

از سوی دیگر تعلیم و تربیت علمی است که قوانین و قواعد حاکم بر آن همچون قواعد و قوانین حاکم بر علوم طبیعی نیست که بتوان تبیین و توصیف دقیقی از آن داشت. تعلیم و تربیت متأثر از ارزشها است و با «باید» ها و نه «هست» ها سر و کار دارد. انسان را نمی توان همچون واقعیات و پدیدارهای عالم خارج دانست که بتوان هر نوع تغییری را بر روی او آزمود؛ انسان موجودی پیچیده است که واکنش او در مقابل یک عمل خاص در هر لحظه متفاوت می باشد، زیرا عوامل بشمار درونی و بیرونی در این واکنش تاثیر می گذارد. مجموعه ی این عوامل است که تعلیم و تربیت را به فرایندی پیچیده مبدل می سازد. جان دیویی تربیت را تجدید نظر در تجربیات گذشته و تشکیل مجدد آنها به نحوی که رشد بیشتری را برای فرد فراهم آورد میداند. (شریعتمداری، ۱۳۸۷)

مفهوم و ضرورت تربیت از دیدگاه کانت

اکثر اندیشمندان و نظریه پردازان درباره ی ماهیت تعلیم و تربیت اختلاف نظر دارند؛ برخی تربیت را فن، بعضی هنر و گروهی آنرا علم می دانند. کانت تربیت را فن می داند و می گوید: تعلیم و تربیت فنی است که با جمع شدن تجارب نسلهای متوالی به کمال می رسد. تا استعدادهای ذاتی افراد بطور همه جانبه رشد یابد و نوع بشر بسوی غایت و مقصود خود هدایت گردد. کانت همچنین تربیت را هنر می داند؛ او بر این باور است که در میان ابداعات بشر، دو ابداع او یعنی هنر کشور داری حکومت و هنر تعلیم و تربیت، از همه دشوارتر است.

از دیدگاه کانت تفاوت انسان و حیوان در این است که انسان در بدو تولد مجهز به غرایز نمی باشد و به تدریج باید استعدادهای طبیعی او شکوفا گردد. رشد استعدادهای آدمی بطور خودبخودی صورت نمی گیرد و برای شکوفایی آن به تربیت نیازمند است. (ماهرزاده، ۱۳۷۹) کانت برای تربیت منزلتی خاص قائل است و آن را تنها وسیله برای انسان شدن و به کمال رسیدن او می داند: «انسان تنها بواسطه ی تعلیم و تربیت است که انسان می

شود و چیزی جز آنچه تعلیم و تربیت از او می‌سازد نیست.» (همان، ص ۴۷) آدمی تنها بدست فرد تربیت یافته تربیت می‌شود، روند تربیت رو به کمال است و این کمال با بهم پیوستن تجارب نسلهای پیاپی بدست می‌آید تا بدینوسیله استعدادهای مختلف افراد بطور موزون و هماهنگ رشد یابد؛ با این حال رشد استعدادهای آدمی بطور کامل غیر ممکن است و تنها در صورتی رشد استعدادهای انسان بطور کامل ممکن می‌باشد که موجودی برتر از انسان تربیت او را عهده دار شود.

کانت تربیت را به عنوان سازگار شدن با محیط اجتماعی و به تعبیر او سازگار شدن با زمان حال، رد می‌کند و می‌گوید: انسان را نه برای زمان حال، بلکه باید برای آینده ای بهتر که برای نوع بشر ممکن می‌باشد، تربیت کرد. از طرفی کانت معتقد است انسان باید خود به تربیت خویش مبادرت ورزد؛ (همان، ص ۱۸۴) در نظام تربیتی وی انسان، اراده و آزادی او از مقامی والا بر خوردار است. انسان بواسطه ی آزادی و اراده است که می‌تواند بر طبق تکلیف عمل نماید. در نظام فکری کانت، تعلیم و تربیت فرایندی دو سویه است؛ در یک طرف مربی قرار دارد که خود فردی رشد یافته است و در طرف دیگر متربی است، که همواره فعال است. (همان، ص ۱۸۵) کانت بالاترین مرتبه ی تربیت را تربیت اخلاقی می‌داند و پرورش جسمانی را فقط از آن جهت که برای پرورش روح ضروری است، لازم می‌داند. گر چه او بین مراحل مختلف تربیت تفکیک قائل نمی‌شود و هر مرحله را جزئی مقدم بر مرحله ی بعد می‌شمارد، اما نهایتاً برای تربیت جسمانی چندان اهمیتی قائل نیست.

نظام تربیتی کانت دارای دو جنبه ی تجربی و ارزشی است؛ جنبه ی تجربی آن در فرایند تعلیم و تربیت در یک موقعیت واقعی و عینی تجلی می‌یابد، اما تجربه ی تربیتی در نظر وی به زمان حال محدود نمی‌شود، بلکه درس گرفتن از نسلهای گذشته نیز هست. در این معنا بنا به نظر کانت تعلیم و تربیت به معنی تجربه ی کل انسانیت است. اما جنبه ی ارزشی تعلیم و تربیت وی، ارتباط مستقیم با عقل عملی او دارد. کانت در عقل عملی روح را فنا ناپذیر می‌داند و بر اثر جاودانگی روح است که انسان به فضیلت نائل می‌شود. وی در زمینه ی تعلیم و تربیت می‌گوید: اگر انسان بخواهد استعداد های طبیعی خود را بکار گیرد باید از زندگی جاویدان بهره مند گردد. تربیتی که فرد از آن برخوردار می‌شود، تجربه ای ناقص است و تنها نوع بشر است که فنا ناپذیر می‌باشد و می‌تواند استعدادهایش بطور کامل ظهور پیدا کند.

یکی از اعتراضات کانت به نظام تربیتی عصر خود آن است که والدین، کودکان خود را متناسب با شرایط و اوضاع و احوال زمانه ی خویش تربیت می‌کنند، در حالیکه ممکن است جامعه وضعیت مطلوبی نداشته باشد. بدین ترتیب ما به این اصل می‌رسیم که کودکان را نباید برای زمان حال، بلکه باید برای آینده ای که احتمالاً بهتر از زمان حال است تربیت کرد؛ آینده

ای بهتر که برای نوع بشر نیز ممکن می باشد. پس در تعلیم و تربیت باید نوع بشر و نمونه ی کامل انسانیت را مد نظر قرار داد. هرگز نباید در امر تربیت به پرورش افراد هوشمند و زیرک قناعت کرد بلکه باید تلاش نمود تا اشخاص متخلق به اخلاق شوند.

وظیفه ی هر نسلی است تا بسوی کمال انسانی گام بردارد و استعدادهای طبیعی انسان را به نحو موزون و هماهنگ و آنگونه که مصلحت اوست شکوفا سازد. نظام تربیتی هنگامی موفق خواهد بود که هر نسل چیزی بر تجارب و معلومات خود بیافزاید و سپس آنرا به نسل بعد منتقل نماید. این مهم که به کندی و با تأنی صورت می گیرد در سایه ی فرهنگی عمیق و گسترده امکان پذیر خواهد بود.

در نظر کانت تربیت واقعی هنگامی صورت می گیرد که فرد از قدرت فکر و اندیشه برخوردار باشد. ماهیت واقعی انسان در سایه ی قدرت فهم و اندیشه ی او تجلی می یابد. اگر چه کانت نخستین گام در تربیت را پرورش فکر و اندیشه می داند، اما می توان گفت که در نظر او فرایند تعلیم و تربیت دارای عملکردی اخلاقی است و نهایتاً وظیفه آن تکامل شخصیت و منش اخلاقی متربی است.

کانت در تعلیم و تربیت نگرشی جهانی دارد و معتقد است: «انسانها دارای طبیعتی یکسان و همانند هستند و به همین جهت در آموزش و پرورش با هرگونه استثمار و استعمار و نخبه پروری به هر شکل و شیوه ای که باشد مخالف است و آن را مغایر با شأن و منزلت انسان می داند.» (کانت ترجمه شکوهی، ۱۳۶۰)

از دیگر نقاط قوت تعلیم و تربیت کانت توجه به «مساوات» است. مساوات در فراهم ساختن فرصتها و موقعیت های تربیتی تا هر کس بتواند استعداد ها و توانایی های خود را به ظهور برساند. او با هر گونه امتیاز خانوادگی و طبقاتی مخالف است و می گوید: «امتیازات نتیجه ی تجاوزاتی است که دارندگان امتیاز در گذشته از راه تعدی و ظلم بدست آورده اند.» (دورانت، ترجمه زریاب، ۱۳۸۰)

همچنین از نکات برجسته ی تعلیم و تربیت کانت، اصل اطاعت است که باید همراه با تعقل صورت گیرد. تعلیم و تربیت در نهایت، وظیفه و اطاعت و عقل را با یکدیگر ترکیب کرده، نحوه ی خاصی از عمل را مطرح می نماید که همانا عمل بر اساس تکلیف است و به منزله ی اطاعت از فرمان عقل است.

به نظر کانت الزامات اخلاقی بر معیار عقلانیت استوار هستند که او این معیارها را امر مطلق می نامد. امر مطلق به این معنا است که چیزی را برای دیگران بخواه که برای خود هم می خواهی، از این روست که به نظر کانت اخلاقی نبودن همانا به معنای عاقل نبودن نیز هست. به نظر وی این اصل بر این نکته استوار است که اراده ی عقلانی ما آزاد است؛ یعنی این اراده،

خالق قانون‌هایی است که بدان رسیده است. طبیعی است که با تکیه بر این خودمختاری عقل و اراده‌ی انسان است که کانت می‌تواند ارزش همه‌ی انسانها را برابر و البته بس مهم ارزیابی کند. هرچند کانت در آثار زیادی به بحث اخلاق و آزادی پرداخته است اما شاید دو کتابی که کلیات بحث اخلاق وی را تشکیل می‌دهند، یکی بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق و دیگری نقد عقل عملی باشند. بیشتر بحث‌هایی که در باب اخلاق و آزادی گردیده، به این دو کتاب مقید هستند. باید دانست که درک مفهوم تعلیم و تربیت از نقطه نظر فیلسوف بزرگی همچون کانت در این اندک نمی‌گنجد و هر یک از مفاهیم ذکر شده نیاز به تعریف و تفسیری طولی دارد، با این حال سعی شده است نکات اصلی نظریات وی در زمینه‌ی تعلیم و تربیت در این مختصر ارائه گردد.

تربیت اخلاقی کانت

در عالم فلسفه، کانت به عنوان فیلسوف تربیتی شناخته نشده است. اما از آنجا که کانت فیلسوفی ژرف اندیش و اخلاقی است آراء او در زمینه تعلیم و تربیت از لحاظ مبانی معرفت‌شناسی به خصوص ارزش‌شناسی و اخلاق در دنیای معاصر از اهمیت خاصی برخوردار است. به طور کلی آراء هر فیلسوف در زمینه‌های هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و اخلاق، در آراء سیاسی، اجتماعی و تربیتی او متجلی است. یکی از اهداف مهم تعلیم و تربیت اخلاقی و پرورش منش آدمی است. تربیت اخلاقی در ارتباط مستقیم با ارزش‌ها و در حیطه‌ی فلسفه اخلاق است. نگرش ما درباره‌ی ارزش‌ها در نگاه ما به شاگرد، معلم و به خصوص اهداف تربیتی تأثیر خواهد داشت. از نظر کانت «تربیت اخلاقی چیزی است که به آدمی یاد می‌دهد چگونه به عنوان آفریده‌ی آزاد زندگی کند.» (کانت، ترجمه‌ی شکوهی، ۱۳۶۰) در این تعریف اساساً تکیه بر آزادی است. از دیدگاه کانت آزادی واقعی هنگامی حاصل می‌شود که آدمی از قانونی که شخصا با عقل خویشتن صحت آنرا دریافته است، تبعیت نماید. (ماهرزاده، ۱۳۷۹) بنابراین متربی باید بتدریج عادت کند تا طبق اصول و قواعد کلی که درست بودن آنرا خود دریافته است، عمل نماید. باید بداند عمل نیک را نه بدان جهت که نتیجه‌ی نیک دارد انجام می‌دهد، بلکه چون تکلیف است باید به آن مبادرت ورزد و گواه و بانی این عمل، احساس باطنی است که از درون، ما را به انجام عمل خیر فرمان می‌دهد. همانگونه که پیشتر اشاره شد، کانت، بر خلاف پیشینیان، معیار فضیلت اخلاقی را «تکلیف» می‌داند و غایت اخلاق را «کمال» انسان. مفهوم تکلیف با مفهوم آزادی، پیوندی تنگاتنگ دارد. تعریف کانت از تکلیف عبارتست از احترام به قوانین و اصول کلی اخلاقی و رعایت آنها؛ در باره‌ی مفهوم اصول کلی اخلاقی باید اضافه نمود که این اصول از اعمال خود انسان نشأت می‌گیرند و درونی هستند، یعنی در آنجا که کانت می‌گوید: «همواره چنان عمل کن که بتوانی بخواهی شیوه‌ی عمل تو برای همه کس و همه وقت و در همه جا قاعده‌ی کلی باشد.» (همان، ص ۲۰۷) این اصول کلی در واقع از کلیت اعمال

نیک سرچشمه می‌گیرند؛ به عبارت دیگر، کانت تکلیف را یک‌گزینه‌ش آزاد و ضروری به موجب قانون دانسته و اینگونه ادامه می‌دهد که «این‌گزینه‌ش آزاد است، چون ناشی از اختیار انسان است؛ و ضروری یا اجباری است، چون برخلاف تمایلات حسی و عاطفی است. لذا تکلیف معادل «خود اجباری» است و اجبار یا الزام اخلاقی این است که مبداء الزام، اراده‌ی خود انسان باشد.» (بهشتی، ۱۳۸۳). کانت انسان را از دیدگاه اخلاقی نگریسته و به این نتیجه می‌رسد که وجدان آدمی، که وی آنرا وجدان اخلاقی می‌نامد، سرچشمه‌ی اخلاق و قانون اخلاقی است. اخلاق در معنایی که کانت در نظر دارد، مقامی بس والاتر و ارجمند و بسی برتر از سطح عادت‌های پسندیده، با انضباط بودن و آداب دانی است؛ از اینروست که می‌گوید: «ما در عصر انضباط، فرهنگ، و آراستگی، زندگی می‌کنیم. ولی تا عصر تربیت اخلاقی راهی دراز در پیش است.» (کانت، ترجمه شکوهی، ۱۳۶۰) کانت در انتظار دورانی نیست که اخلاق همچون یک واقعیت اجتماعی نمایان گردد زیرا از دید او کردار اخلاقی در هر زمان و هر جامعه‌ای ممکن است، ولی هیچ‌زمانی به صورت یک نماد اجتماعی همگانی در نخواهد آمد. زیرا بنیاد حقیقی آن اراده‌ی آزاد است و نه شرایط تعیین‌کننده‌ی اجتماعی. آنچه می‌تواند همگانی شود، قانون مدنی و اجتماعی است و نه اخلاق (در معنای کانتی آن). (نقیب زاده، ۱۳۸۵)

تربیت دینی در نظریات کانت

آنچه تحت عنوان تربیت دینی در نظریات کانت مطرح می‌شود صرفاً ناظر بر مقطعی خاص از دوره سنی انسان، یعنی همان مرحله کودکی است. از این رو، نگاه کانت به آغاز تربیت دینی صرفاً شامل همان دوره کودکی می‌شود. کانت معتقد است، برخلاف پرورش و تربیت در ساخته‌های فیزیکی، اخلاقی و عملی، فرد نیازی به تربیت دینی در مقطع کودکی ندارد، بلکه تاخیر آن به مراحل دیگر سنی (نوجوانی و جوانی) بیشتر مثمر ثمر است. از آنجا که کانت دین را با اخلاق و عقل عملی پیوند می‌دهد و آن را محدود به ایجاد نوعی امیدواری می‌کند، هیچ‌گونه راه و روش دینی را به عنوان مناسک و شعائر و هـ نمی‌پذیرد. بدیهی است آن نوع دین نیز زمانی اثربخش است که فرد از عقل عملی فربه‌تری برخوردار باشد که این امر در کودکی حاصل نمی‌شود. از نظر وی اقدام به تربیت دینی کودک امری پسندیده و مطلوب تلقی نمی‌شود. او هرگونه اقدام به تربیت دینی کودک را ناشی از ضرورت‌های اجتماعی می‌داند تا احساس نیاز جدی. وی معتقد است کودک قادر به درک مفاهیم تکلیف، خدا و وظیفه‌ای که انسان در برابر خداوند دارد، نیست و از این رو، هرگونه اقدام به انتقال این مفاهیم و ایجاد تغییر در حوزه شخصیت وی به معنای عدم توجه به استعداد و توانایی اوست. از طرف دیگر مواجهه کودک با دنیای پیرامون خود که بعضاً مملو از نشانه‌های مذهبی و دینی در قالب انجام مناسک، بیان عبارات و گفتارهای مذهبی و هـ است، وی را در معرض دریافت نوعی تجربه و درک دینی قرار

می‌دهد که کاملاً غیرموجه و ناصحیح است. از این رو، برای تصحیح قضاوت و طرز تلقی کودک از آنچه به طور اجتناب‌ناپذیر از محیط اطراف کسب می‌کند، اقدام به تربیت دینی لازم و ضروری است. بدینگونه، تربیت دینی صرفاً به دلیل وضعیت خاص حاکم بر محیط تربیتی کودک لازم می‌گردد. کانت می‌گوید: «اگر می‌توانستیم موجباتی فراهم کنیم که کودکان هرگز شاهد مراسم تعظیم خداوند نباشند و حتی هرگز در محاورات نام خداوند را نشنوند.»^۴

کانت معتقد است اقدام به ایجاد بستری مستقل برای تربیت دینی در کنار دیگر بسترهای تربیتی امری غیرمنطقی است. این مطلب به معنای عدم توجه به تربیت دینی از نظر وی نیست، چرا که او معتقد است در زمان خاصی باید اقدام به تربیت دینی نمود، اما این زمان یقیناً دوره کودکی نیست. از این رو، هرچه در باب تربیت دینی در دوره کودکی مطرح می‌شود از باب اجبار ناشی از اقدام زودرس محیط به القاء مفاهیم دینی در حوزه افکار و عواطف کودک است. «برای جلوگیری از ضایعات و آسیب‌های این اقدام زودرس و اکثراً غیراصولی لازم است اقدامات تربیتی در گستره ی دین از همان زمان کودکی آغاز گردد، اما باید توجه داشت که این اقدامات صرفاً در جهت رفع آسیب‌های ناشی از القاءات اجتماعی است، نه اقدامی کاملاً خودکارآمد و مستقل و بدین جهت شعاع آن باید صرفاً در حد رفع آسیب‌ها تنظیم گردد.»

از نظر کانت حتی در سنین بلوغ و بزرگسالی نیز القاء دین توسط مفاهیم الهیاتی که به نوعی حاوی استدلال و چرخش در میدان عقل نظری است، کاملاً مطرود و غیرقابل قبول است، چه برسد به اینکه از این ابزار در سنین کودکی که هنوز عقل نظری استحکام و انسجام خود را نیافته است، استفاده شود. به نظر وی ما هیچگاه نباید درصدد انتقال مفهوم نظری خدا باشیم، چه برای مخاطب کودک و چه بزرگسال، بلکه صرفاً مفهوم خدا و دین را باید در نهایت تعالی اخلاق در حوزه عقل عملی جستجو نماییم. (کریمی، ۱۳۸۹)

همچنین کانت در زمینه ی دین می‌گوید: دین بدون اخلاق تبدیل به آئینی خرافی و موهوم می‌شود که نتیجتاً منجر به نوعی ترس و طمع بیجا نسبت به خداوند خواهد شد. (کانت، ترجمه ی غلامحسین شکوهی، ص ۱۳۶۰)

کانت معتقد است اگر بخواهیم به نحوی درصدد برقراری ارتباط کودک با خدا باشیم، باید حتی‌المقدور کودک را از دریافت مظاهر و نشانه‌هایی که به نام دین در جامعه وجود دارد، محفوظ نگاه داریم. در این صورت بهتر است که کودکان با دین موهوم و خرافی، دین غیرطبیعی و دینی که تخدیرکننده وجدان انسان است مواجه نشوند. «سرودهای مذهبی وسیله تخدیر وجدان بعضی از مردمان و آنان را به منزله بالشی است که می‌توانند سر بر آن نهاده به خواب راحت فرو روند.» (همان، ص ۱۵۳). هرگز اطاعت از خدا نباید در قالب انجام مناسک به کودکان القا گردد. ارائه دستورالعمل دینی به کودک به منزله ایجاد تصور غلط از پرهیزگاری در اوست. (همان، ص ۱۵۴)

اسلام، دین هدایت و تربیت

اسلام دین هدایت است و دینی است که برای کلیه ی شئون زندگی پیروان خود برنامه های منظم و تدوین شده دارد و بر مسلمین است که با شناخت این برنامه ها و و عمل به آنها به سعادت و کمال نهایی خود را بدست آورند. اسلام دین تعلیم و تربیت است، از همین روست که اولین آیاتی که بر نبی اکرم ﷺ نازل شده است، امر به خواندن می کند، آنها هم به نام کسی که ربّ و پروردگار انسان است. (ساعی، ۱۳۷۹)

اسلام دینی جامع است که بشر را بسوی رستگاری هدایت می کند و بر تربیت وی تاکید بسیار دارد، از این روست که در قرآن مجید آمده است: ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم؛ یعنی همانا قرآن خلق را به راست ترین و استوارترین طریقه هدایت می کند. (بقره / ۲) در هر حال دین اسلام در زمینه ی تربیت انسان، به تمامی ابعاد وجودی وی توجه نموده و دیدی جامع بر انسان دارد.

اسلام دینی است که به تربیت جهت کمال انسان، تاکید داشته و یکی از دلایل رسالت انبیاء، تربیت انسانها عنوان گردیده است. (بالتعلیم اُرسلت) در موارد دیگری با توجه به متون اسلامی میتوان چنین استنباط نمود که اصلی ترین مقصود تربیت در اسلام، همانا «قرب الی الله» است که کمال نهایی انسان و سعادت وی در آن است. در دین مبین اسلام رهایی از بند نفسانیت و شهوات و تمایلات نفسانی نمود آزادی است و بشر زمانی به آزادی حقیقی دست خواهد یافت که از اسارت و قید و بندهای نامعقول و نامشروع رهایی یابد.

اخلاق و تربیت اخلاقی در اسلام

روابط انسانی در مدرسه و محیط آموزشی، بر اساس اهداف تعلیم و تربیت شکل می گیرد. اهداف تعلیم و تربیت، در پیوند با اهداف خانواده و جامعه است و همراه با دیگر نهادهای اجتماعی مقصدی جز پرورش انسان برای رسیدن به قرب خدا ندارد.

مراکزی که تحت عنوان مراکز آموزشی شناخته می شوند مانند: دبستان و دبیرستان و دانشگاه، در اندیشه تربیتی اسلام، عهده دار تعلیم و تربیت همزمان هستند. رسالت این گونه مراکز رسالت انسان سازی است و انسان سازی شغل انبیاء و اولیا بوده است. آموزشگاه اسلامی خود را موظف به پرورش انسان های الهی می داند و اهداف خود را به مقاصد آموزشی صرف محدود نمی سازد؛ چرا که تکلیف خود را تلاش برای تحقق اهداف دین می داند: هوالذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه؛ (جمعه/ ۲) «اوست آن کس که در میان بی سوادان فرستاده ای از خودشان برانگیخت، تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به ایشان بیاموزد.»

هدف پیامبر گرامی اسلام ﷺ تزکیه نفوس و تعلیم کتاب و حکمت بوده است. بنابراین

مراکز آموزش اسلامی نیز نمی‌توانند از تزکیه و پرورش انسان‌ها چشم‌پوشی کنند و به آموزش مفاهیم و اصطلاحات بسنده کنند.

در جایی دیگر رسول اکرم می‌فرماید: *إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ*؛ یعنی برای تکمیل کرامت‌های اخلاقی برانگیخته شدم. هدفی که در اسلام برای تربیت اخلاقی و هر نوع تربیت دیگر ذکر شده است همانا کامل شدن انسان است. (مطهری، ۱۳۸۲)

در دین مبین اسلام جایگاه تربیت اخلاقی نادیده گرفته نشده است و راه وصول به آن از طریق آموزش آموزه‌ها و تعالیم دینی در نظر گرفته شده است و بر این اساس دین مینا و موید و پشتوانه‌ای برای اخلاق است، در نتیجه‌آنطور که باید، دین و اخلاق از هم تفکیک نشده‌اند و دلیل آنرا نیز باید در این جست که در دیدگاه اسلامی اخلاق منهای دین وجود ندارد و اگر هم وجود داشته باشد، دین پشتوانه‌ی آن است. (همان، ص ۸۳)

جایگاه تربیت دینی در اسلام

عقل، راهنمای فردی است که ایمان می‌آورد و وسیله‌ی تشخیص خیر از شر است. ایمان دینی با عقل و معرفت عقلانی ارتباط تنگاتنگی دارد، به بیان دیگر «تکیه بر عقل و تائید وجهه‌ی عقلانی از ویژگی‌های تربیت اسلامی است و اسلام مکتبی است که بر مبانی عقلانی تکیه دارد.» (شریعتمداری، ۱۳۸۷). محل تاکید است که در تربیت دینی اسلام، اصل بر بصیرت دینی قرار گرفته است و نه فقط اعمال و مراسمات دینی؛ چنانکه پیامبر اسلام ﷺ در آموزش و تبلیغ دین و پرورش و تربیت دینی بر عنصر بصیرت تکیه و تاکید کرده‌اند و نیز در قرآن آمده است: *أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي (يوسف/۱۰۸)* یعنی: می‌خوانیم بسوی خدا با بینایی، من و هر که پیروی ام کند.

به همین دلیل آنچه مهم است، ارائه‌ی بینش عمیق و منطقی فهم دینی کارآمد و القای عقلانی و معرفی ارزشهاست، تا ایمان با عنصر عقل و عشق و خرد و معنویت گره خورد و استحکام یابد و در برابر تهاجم شهوات، پرسشها، وسوسه و شهوات تسلیم نگردد. حال باید توجه داشت که یکی از آسیب‌های درونی و جدی نظام و سیستم آموزش و پرورش ما، ضعف در تربیت عقلانی و ارائه‌ی بینش دینی و بصیرت اسلامی است و فرآیند آموزشی، بر القای معلومات و محفوظات ذهنی بیش از معقولات و معارف دینی تکیه دارد و تعبد بر تعقل برتری دارد و هدایت عقلی و رشد فکری کمتر مورد توجه است.

اما تربیت دینی علاوه بر اینها به زمان مناسب نیز نیاز دارد. یعنی باید دانست که تربیت دینی از چه زمانی آغاز شود. از طرفی نگاهی به کودکان که بیش از دیگران از فطرتی پاک و دست‌نخورده بهره‌مندند، نشان می‌دهد که گرایش و حساسیت‌های آنان چه سمت و سویی دارد؛ دین‌بویژه در بعد اسطوره‌ای آن، روح و فطرت کودک را ارضا می‌کند. بررسی روانکاوان

نشان داده است که کودکان پیش از سن ۴ سالگی حس مذهبی پیدا می‌کنند. در واقع کنجکاوی‌های کودکان در مورد وجود خدا، آفرینش جهان و ۴ در این سن است که خود را نشان می‌دهد. در همین زمینه امام علی علیه السلام جان و روان خردسالان را زمین بایری می‌داند که می‌توان هر تخمی را در آن کشت کرد. در عین حال باید توجه داشت که مربی در مراحل اولیه شکل‌گیری تربیت دینی، باید چنان عمل نکند که فرد را تقریباً برای همیشه از دین زده و دور کند؛ زیرا هم‌طور که کودکان و جوانان برای پذیرش خوبیها آمادگی بیشتری دارند، در صورت آموختن بدی نیز، آن بدی مانند سنگ نوشته تا ابد روح و روان آنان را گرفتار می‌کند. امیرالمومنین علی علیه السلام می‌فرماید: «فراگیری دانش در کودکی همانند نقشی است که بر سنگ حک می‌شود. (بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۲۴)

بحث و نتیجه‌گیری

در این قسمت سعی بر آن است تا میان مباحث تربیتی که در بخش‌های پیشین ارائه شد، نوعی ارتباط منطقی و معنایی یافته و نظریات تربیتی ارائه شده مورد تحلیل و بررسی قرار گیرند: بحث پایانی را در زمینه‌ی دیدگاه‌های مطرح شده و مقایسه‌ی آنها ادامه می‌دهیم؛ همان‌طور که در بخش‌های قبلی ذکر گردید: کانت تربیت فرد را به مراحل تقسیم‌بندی نموده و هر مرحله را در سنین خاص و دوره‌ی زمانی خاصی مناسب رشد و پیشرفت وی دانسته است؛ از قبیل تربیت جسمانی، انضباط، هو تربیت اخلاقی. پیشتر اشاره شد که کانت تربیت اخلاقی را بالاترین مرتبه‌ی تربیت می‌دانست و مراحل دیگر را صرفاً جهت آمادگی برای رسیدن به این سطح از تربیت لازم می‌شمرد. در حالیکه مربی در جریان تربیت، با یک انسان به عنوان یک کل سر و کار دارد و نه مجموعه‌ای متشکل از جسم و روح و منش و غیره. جسم و روح برهم اثر می‌گذارند و از هم تأثیر می‌پذیرند و به همین جهت هر رفتار متربی، در هر لحظه متأثر از جسم و روح به صورت یک کل است. در این زمینه، دیدگاه تربیتی اسلام وجود یکپارچه‌ی انسان را پاره‌پاره نمی‌کند و او را به یک بعد یا چند بعد که برخی بر برخی دیگر اولویت دارند، محدود نمی‌سازد. هم‌چگونگی پیدایش انسان و هم فلسفه‌ی خلقت او را مطرح می‌کند و به پرسش‌های او در هر زمینه، پاسخ‌های کافی و وافیه می‌دهد؛ نیازها و راه‌ارضای آنها را مشخص می‌کند، هم نحوه‌ی رابطه‌ی بین انسان و سایرین را تعیین می‌کند و هم چگونگی ارتباط با جامعه‌ی خود و جوامع بشری را مشخص می‌کند. بدینگونه در اسلام ضمن شناساندن انسان، راه تربیت و پرورش او نیز ارائه شده است.

در مورد مفهوم آزادی، در این که فلسفه و فرهنگ مغرب‌زمین بر آزادی در معنای مثبت آن، تأکید بیشتری داشته است تردیدی نیست؛ و این خود بستگی تام به زمینه‌های تاریخی و فرهنگی و سیاسی-اجتماعی در آن جوامع داشته است.

همانطور که می‌دانیم از آزادی تفاسیر مختلفی بعمل آمده است ولی آنچه مهم و قابل توجه است، یکسانی مفهوم آزادی منفی در نظریات کانت و دیدگاه‌های پیشوایان مکتب اسلام است. اینکه آزادی منفی، ناوابستگی به علیت‌های طبیعی است و رهایی از قیود دنیوی و تمایلات نفسانی و در کل چیزی که کانت از آن بعنوان رهایی از علیت‌های طبیعی یاد می‌کند. در زمینه‌ی تربیت دینی کودکان نیز اینکه کانت تربیت دینی کودک را در هر شکلی منع می‌نماید جای تردید داشته و انتقاداتی بر آن وارد است. ولی بی‌شک کاملترین و غنی‌ترین بخش از آراء تربیتی کانت، تربیت اخلاقی وی است و در این زمینه انتقادی که دکتر بهشتی بر آن وارد می‌داند به این صورت است که کانت در حیطه‌ی تربیت اخلاقی اصل و اساس تربیت کودک را بر «ادای تکلیف» می‌نهد و تکلیف را مفهومی عقلی، پیشینی و مطلق قلمداد می‌کند و «سعادت» را مفهومی نسبی معرفی می‌نماید. سوال این است که از کجا که تکلیف نیز در مرحله‌ی تشخیص و مصداق‌یابی، دستخوش نسبیت‌گرایی نشود؟ در مقایسه، دین مبین اسلام در زمینه‌ی تربیت اخلاقی واقع بینانه‌تر بوده و آموزه‌های آن، ارزش کاربردی بیشتری در زندگانی افراد می‌تواند داشته باشد.

فهرست منابع

۱. بهشتی، سعید (۱۳۸۳). «تحلیل و نقدی بر فلسفه ی تربیتی کانت، با تاکید بر نظریه ی تربیت اخلاقی وی»؛ ارائه شده در همایش بین المللی «دویست سال پس از کانت»؛ تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده ی ادبیات.
۲. دوران، ویل. (۱۳۸۰). «تاریخ فلسفه». ترجمه ی عباس زریاب؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی (چاپ دانشگاه)؛ چاپ شانزدهم.
۳. ساعی، میر محمود. (۱۳۷۹). «اخلاق و تربیت اسلامی»؛ تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
۴. شریعتمداری، علی. (۱۳۸۷). اصول و فلسفه تعلیم و تربیت. تهران: انتشارات امیر کبیر.
۵. کانت ایمانوئل. (۱۳۶۰). ترجمه ی غلامحسین شکوهی؛ تهران: انتشارات دانشگاه صنعتی امیر کبیر؛ چاپ اول.
۶. ماهروزاده، طیبه. (۱۳۷۹). «فلسفه تربیتی کانت»؛ تهران: سروش (انتشارات صدا و سیما)؛ چاپ اول.
۷. کریمی، عبدالعظیم. (۱۳۸۹). مراحل شکل گیری اخلاق در کودک. تهران: انتشارات ارغوان.
۸. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۲). «تعلیم و تربیت در اسلام»؛ تهران: انتشارات صدرا.
۹. نقیب زاده، میر عبدالحسین. (۱۳۸۵). «نگاهی به فلسفه ی آموزش و پرورش»؛ تهران: انتشارات طهوری؛ چاپ هجدهم.



شرویش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتمال جامع علوم انسانی